

گزارش برنامه: جانپناه اسپیدکمر ۳ مهر ۸۸

سطح برنامه: کوهپیمایی سبک

نتیجه: موفقیت تمامی اعضای تیم

تمامی ماجرا از آنجا شروع شد که با عدم موافقت تربیت بدنی با اولین برنامه ی تقویم پاییز(کارآموزی برف و یخ) به فکر یک برنامه ی جایگزین افتادیم. بنده شخصا پیشنهاد صعود به پناهگاه شیرپلا از مسیر آبشار دوقلو و بازگشت از مسیر دره ی اوسون را دادم که با موافقت سرپرست انجمن، مواجه گردید. لذا برنامه را به جلسه بردیم. هنگام مطرح کردن برنامه مخالفت هایی صورت گرفت، که با نظر خواهی از همنوردان حاضر دو برنامه ی دیگر پیشنهاد گردید: پناهگاه اسپید کمر، آبشار سنگان. در نهایت برنامه اسپید کمر با نظر سرپرست برنامه به عنوان برنامه ی آخر هفته اعلام گردید. در روز جلسه تعداد افراد ثبت نام کننده تنها یک نفر بود که گواه بر برنامه ای خلوت در اولین برنامه ی تقویم پاییز داشت. در روزهای آتی باز هم اوضاع بر وفق مراد پیش نرفت و متأسفانه تبلیغات برنامه در سطح دانشگاه انجام نشد و نهایتاً تبلیغات مجازی در روزهای سه شنبه و چهارشنبه صورت گرفت. اما در روز های چهارشنبه و پنج شنبه حجم تماس های تلفنی بر خلاف انتظار تا ۲۲-۲۳ نفر پیش رفت و در نهایت ۱۵ نفر به صورت قطعی اعلام آمادگی برای حضور در برنامه ی نه چندان سبک (!) پایان هفته کردند. اما در صبح روز برنامه باز هم تماس هایی صورت گرفت!!! که عده ای خبر از حضور خود در میدان تجریش می دادند. لذا اعضای تیم به ۱۸ نفر رسیدند.

قرار بر آن بود که ۷ صبح در مقابل کفش ملی (ضلع شمال شرقی میدان تجریش) حضور به هم رسانیم. در ساعت ۶:۴۵ حضور خود را به عنوان ششمین نفر در میدان تجریش اعلام داشتیم. با توجه به عدم آشنایی با بیش از نیمی از گروه اندک اندک اعضای تیم پارسان و جویان به تیم ملحق شدند و برای یافتن عده ای از روش هایی همچون بلند کردن دست ها و یا باتوم استفاده کردیم. باری تیم پس از رسیدن به میدان سربند به سمت کافه ای در مسیر برای صرف صبحانه به حرکت در آمد و در آنجا منتظر ۴ نفر از دوستان بد قولمان ماندیم. ۲ تن از ۸۸ ای های با انگیزه ۱۵ دقیقه بعد به تیم ملحق شدند و دو نفر دیگر سر از دو راهی آبشار دو قلو شیرپلا در آوردند. بعد از رسیدن به دو راهی و ملحق شدن دو همنورد دیگرمان متوجه گم شدن دو نفر از اعضا شدم. با تماس های تلفنی متوجه شدم که به سمت آبشار دوقلو رفته اند و به جلودار تیم دقت کافی نداشته اند. لذا با یافته شدن آن دو نفر خطابه ی اول خود را در وصف عقب دار، جلودار و سرپرست برنامه بیان کردم!!! و از نحوه ی حرکت تیم نکاتی چند را ذکر کردم و یاران همه قلم به دست یادداشت ها برداشتند!!!

حرکت را به سمت دره ی اوسون با سرقدمی لیلا عزیز و عقب داری علی اکبر کدیور ادامه دادیم و با توجه به هوای صاف و آفتابی گرمای هوا بر سردی صبحگاه غلبه کرده بود و احساس گرما بر دوستان غالب. با رسیدن به دره ی اوسون اولین توقف صورت گرفت و از خنکای دره نهایت استفاده را بردیم. در این هنگام زمزمه هایی مبنی بر بازگشت یکی از اعضای تیم به گوش رسید که با مخالفت سرپرست به خوبی و خوشی به پایان رسید. به ادامه مسیر پرداختیم و در بالای دره در خنکای چشمه ای به استراحت نشستیم. بعد ۱۵ دقیقه استراحت و پر کردن ظرف ها از آب گوارا و خنک چشمه به سمت بالای دره رهسپار شدیم.



در بالای دره مسیر سمت راست به سمت شیرپلا می رفت و مسیر سمت چپ به سمت پناهگاه اسپید کمر و ایستگاه پنجم تله کابین می رفت. کمی جلوتر بازهم مسیر با تابلوی راهنمایی مشخص می شد که اسپید کمر به سمت راست و ایستگاه پنجم به سمت چپ می رفت. دقیقا مطابق همان کروکی ای بود که در جلسه ی اعلان برنامه، مهدی احمدی در اختیارم قرار داده بود. آخرین تابلویی که مشاهده کردیم عدد ۲۸۵۰ در مقابل ارتفاعش نقش بسته بود که با اعتراض هموردان همراه بود، زیرا بنا به اطلاعات مجازی ارتفاع را ۲۷۰۰ اعلام کرده بودم. باز

هم به مسیر ادامه دادیم و در نزدیکی های جانپناه سرپرست با بطری های خالی اعضای تیم به سمت چشمه ای در همان نزدیکی رفت تا آب بیاورد و مابقی تیم به مسیر ادامه دادند.



نکته حائز اهمیت این بود که عقب دار همچنان در عقب تیم بود! و گپ و گفت های او (بخوانید شوخی مشاجره دار) با کیوان ادامه داشت. در نزدیکی های جانپناه خواهران عزیزی به علت موقعیت شغلی (شیفت شب) از تیم جدا شدند و به سمت پایین رهسپار شدند. همچنین در این برنامه پاک سازی کوهستان توسط اعضای تیم صورت گرفت، زیرا اجرای این برنامه همزمان با ۲۶ سپتامبر، **روز جهانی پاکسازی کوهستان** بود.



در ضمن برای اطمینان دادن به سرپرست، خانم عزیزی تاکید کرد که از همان دره ی اوسون باز خواهد گشت. و اما در نهایت تمامی اعضای تیم در ساعت ۱۲:۲۰ پس از ۴ ساعت کوهپیمایی در پناهگاه اسپید کمر به آسایش رسیدند. حال وقت بازدیدیکی از قدیمی ترین پناهگاه تاریخ کوهنوردی ایران رسیده بود. پناهگاهی که در سال های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ به دست دو تن از کوهنوردان ایرانی به نام های دکتر گل گلاب و آقای گیلانی با مصالح همان منطقه در دو طبقه ساخته شده بود. طبقه ی اول فضای مناسبی برای ۵ نفر را محیا می ساخت و شومینه ای نیز داشت، اما طبقه ی دوم حتی به ارتفاع ۱۵۰ سانت (سقف) به سختی می رسید و در نهایت می توانست پاسخگوی ۲ نفر باشد. قطر دیوار ها هم به اندازه ی یک طول دست می شد!!!

استراحت، ناهار، خواب در زیر آفتاب دل انگیز خستگی را در ارتفاعی در مرز ۳۰۰۰ متری از تن همنوردان به در کرد. البته ۸۸ ای ها بی ناهار آمدند و به لطف دیگر دوستان به ناهار رسیدند. بعد هم سرپرست آمد و خطابه ی دوم را در وصف انجمن کوهنوردی دانشگاه و معرفی آن به منبر برد.



مسیر های سه گانه ی برگشت بررسی شد و در نهایت در ساعت ۱:۴۰ از همان مسیررفت به سمت پایین بازگشتیم. این بار سرقدمی به ملیحه ربیعی سپرده شد و عقب داری به کیوان کسانیان... بازهم به پیش رفتیم و تا هتل اوسون دو استراحت دیگر داشتیم.



در اوسون نشستیم و چای خوردیم و به جلسه ی تشکرات و پیشنهادات پرداختیم. قالب دوستان از این گلایه داشتند که سطح برنامه چندان هم سبک نبود. و اما سرپرست باز هم مخ اعضای تیم را با ساندویچ اشتباه گرفت و این بار از مصائب انجمن گفت و دست یاری به سمت دیگر همنوردان دراز کرد. باز هم به راه افتادیم و رفتیم تا در نهایت راس ساعت ۶:۳۰ در کنار مجسمه ی کوهنورد بودیم. ۴ نفر از متاخرین جریمه شدند و تاخیر های زیر ۱۵ دقیقه بخشوده شدند. آب میوه ای از پول جریمه ها خوردیم و با خداحافظی ای گرم پایان یک کوهپیمایی خوب را به نظاره نشستیم..

تعداد نفرات شرکت کننده: ۱۸ نفر

۱. لیلا عزیزی-۲-مریم عزیزی(مهمان)-۳-محمد حسین مهاجرانی (۸۵ هوافضا) ۴. کیوان کسائیان ۵. حسام الدین سلیمی ۶. سروناز چاوشی(۸۶ پزشکی)-۷.فرهنگ رضانی فر(۸۴ پزشکی)-۸. زهرا خانی ۹. مریم سعیدی ۱۰. ملیحه ربیعی ۱۱. جواد محمدی ۱۲. سید جعفر حسینی ۱۳. امیر کریمی ۱۴. علی مقدسی ۱۵. احمد فرشاد ۱۶. علیرضا زمانیان(۸۸مکانیک)-۱۷. علی اکبر کدیور(مهمان) ۱۸. سینا صداقت نژاد(۸۵ هوافضا) ، سرپرست و گزارش نویس.

